

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
(تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی)
رئیس شورای سیاست‌گذاری:ابراهیم رستمیان مقدم
مدیرمسئول: حامد شمس
سردبیر: اکبر هاشمی
معاون سردبیر: رضا جمیلی
دبیر تحریریه: میترا فردوسی
مدیر هنری: سیدعلی رضا میرزಾಮصطفی
مدیرفنی: پژمان اشکان
ویرایش عکس: شبنم رضوانی
ویرایش متن: مرضیه عظیمی
تحریریه: نسرين ظهیری، فاطمه علی اصغر
سعیده علیپور، آزاده افتخاری، امین جلالوند
جواد حیدریان،صدرا محقق، نگار مفید
محمدحسین قشقایی، بهاره اسلامی
حامد رسولی،مهدی شادمانی، نازنین متین نیا
حمیدرضا عبدالوند، بهاره بدیعی
سینا چگینی، مسعود شاه‌حسینی
نظارت چاپ: عبدالله محمدی
با تشکر از: ابراهیم باقری، صولت فروتن
احمد رضا سبزویش
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
تلفن تحریریه: ۰۶-۸۵۱۷۲۰۸۵
نمابر: ۸۵۱۷۲۰۸۷
www.tamin24.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک:۸۵۱۷۲۰۹۱



• **زیر پوست شهر-۳۵**

• **نسرین ظهیری** •

اجاق باغچه

جعبه‌های نقشه در چرخ‌دستی‌اش با هوای روز اول اسفند چاق سلامتی می‌کنند. گلبرگ‌های بنفش و زرد دل‌داده‌اند به نسیم نرم و بی‌زور. گاری در تصرف بوی پامچال‌هاست و همیشه‌بهارها قربان صدقه نگاه عابرانی می‌روند که کوچه را بی‌خاطره گذر می‌کنند. پیرمرد گاری را هل می‌دهد. بنفشه‌هایش را حراج کرده. نفس گل‌های نوبرانه کوچه را هوایی کرده و عطرشان پنجره‌ها را به باز شدن وسوسه می‌کند. زنی میانسال پنجره طبقه دوم را باز می‌کند و نگاهش راست گل‌فروش هل می‌دهد: «بخشید یه سوال دارم؛ چرا هرچی بنفشه می‌کارم توی باغچه، دوسه‌روزه خشک میشه؟ همیشه عیدها باغچه خیاطمون بی گل و گیاه می‌مونه.» پیرمرد سرش را می‌گیرد بالا. حالا نگاهش چفت می‌شود با چشم‌های آسمان: «نور و آفتاب و کود خوب.» زن نگاه پیرمرد را درو می‌کند: «ای آقا، اینا رو که همه می‌دونند. دوا۱ درد رو بگو!» پیرمرد دوباره سرش را به آسمان می‌دود: «آب چی؟ به‌موقع دو روز یکبار.» زن کلافه می‌شود: «ای بابا، آخه کی گل می‌کاره و آیش نمی‌ده؟ همه این کارها را می‌کنم، اما انگار خیاط خنوم‌ن گل دربار نیست! با گل باقهره!» پیرمرد با گونه‌های پرآمده سرش را می‌آورد پایین. چشم‌هایش می‌گریزد میان گلبرگ‌های پامچال‌ها. دست‌های زیر و استخوانی‌اش را می‌کشد روی سر گل‌های ردیف‌شده در گاری دستی. گل‌ها عشوهِ می‌آیند و بوی بهار می‌دود در کوچه بلند سر بل امیر بهادر. حالا پیرمرد گل‌فروش باخوش حرف می‌زند. یکریز و گنگ. کلمات سر درهم‌اند و بریده‌بریده: «خواهر من، اگر این کارها رو می‌کنی و باز هم باغچه‌ات گل را پس می‌زند، مشکل جای دیگری است. به کود آب و نور و هوانیست که! باغچه خانه‌ات اجاقش کوره. بلد نیست بزاید. لا بد کم سر می‌زنی به باغچه، چه می‌دونم؟ دل به دل باغچه‌ات نمی‌دهی. باغچه هم مثل آدم است، دلش می‌گیرد. خمار می‌شود. نگاه آدم را می‌خواهد. گل‌ها به هوای دست‌های آدم‌ها گل می‌دهند. خاک با محبت است که بارور می‌شود.» پیرمرد گل‌فروش می‌گوید و می‌رود و گاهی میان گفته‌هایش قربان صدقه گل‌های نوبرش می‌رود. یک لحظه می‌ایستد کنار چنار بلند کوچه و دست می‌کشد به پوست درخت و زن میانسال را صدا می‌زند. زن دوان‌دوان می‌آید. پیرمرد چنار را بغل می‌کند و گوشش را می‌گذارد روی تنه درخت. رومی‌کنده‌بزن، زن مهیوت‌نگاه می‌کند. پیرمرد می‌گوید: «یک لحظه سرت رو بگذار روی تنه این درخت. بین چطور صدای جاری شدن شیره زندگی توی رگ‌های درخت رو می‌شنوی! صدا صدای آملن بهار است و درخت دارد آماده زاییدن برگ‌هایش می‌شود.» زن نگاه می‌کند به گل‌فروشی که می‌رود. بعد سرش را می‌گذارد روی تنه درخت. ایستاده میان کوچه و نمی‌داند او که می‌رود باغبانی است شاعر یا شاعری باغبان.

مهرجویی «ستتوری ۲» را می‌سازد

دربوش مهرجویی این روزها مشغول آخرین مراحل بازنویسی فیلم‌نامه «ستتوری ۲» است. اگر خاطراتان باشد ستتوری ۱ با صدای محسن چاوشی همراه بود اما گویا مهرجویی قرار نیست در ستتوری ۲ با او کار کند و گفته می‌شود این فیلم به لحاظ موسیقی با «ستتوری ۱» بسیار متفاوت است. هادی خوانساری مدیر برنامه این کارگردان درباره زمان احتمالی آغاز پیش تولید این کار توضیح داد: «فعلا مشغول رایزنی با سرمایه‌گذاران مختلف هستیم، به همین دلیل معلوم نیست پیش تولید فیلم پیش از سال نو آغاز شود.» به گزارش ایسنا، مهرجویی پیش‌تر درباره این فیلم گفته بود: «فیلم جدیدم با نام «ستتوری، مرد پاییزی» با بازی حامد پهداد و لیلا حاتمی ساخته می‌شود.» اما ظاهرا حضور این دوبازیگر هم هنوز قطعی نشده است.

۱۶ | اکتیبنو

جایی برای حرف‌های خودمانی



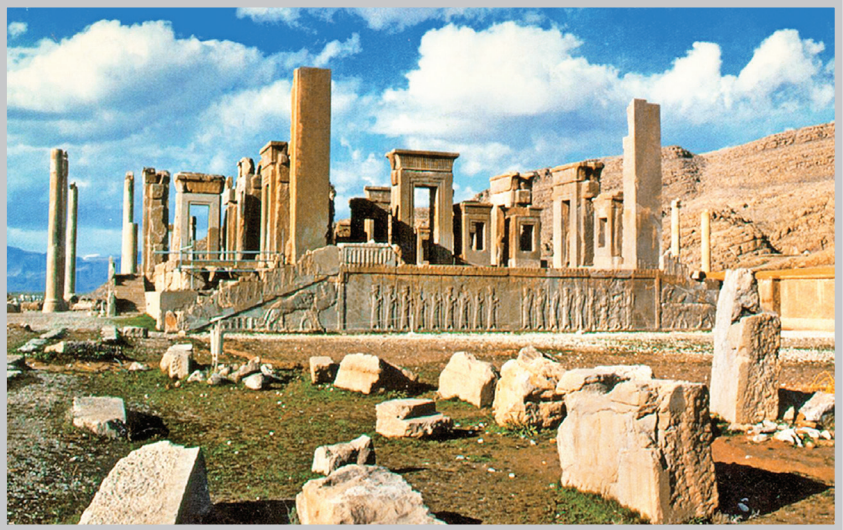
• عکس نوشت •

• **میوه‌فروشی** •

باد می‌پیچد. باد نیست، نسیم است. پیچیده در روزهای تقویمی و بهمن‌ماهمان را شبیه اواخر اسفند کرد. کم‌کم باید بالیاس‌های زمستانی و میوه‌های فصل سرما خداحافظی کنیم. پیش‌خوان میوه‌فروشی‌ها کم‌کم شبیه شب عید می‌شود با آن میوه‌های نوبرانه بهاری. اصلا کاری به فصل هم نداشته باشیم، نام‌میوه که می‌آید حال آدم خوب می‌شود. میوه‌پای ثابت میهمانی و وزم و مناسبت‌های خاص فرهنگ ایرانی است. شب یلدا را با انار و هندوانه و سفره هفت‌سین را با سبب زینت می‌دهیم. از این‌روست که میوه‌فروشی‌ها اینقدر محبوب‌اند. آن‌ها یکی از خودمانی‌ترین مغازه‌ها هستند. مغازه‌هایی بدون ویترین شیشه‌ای، بی‌واسطه می‌توانی میوه‌های بهشتی را لمس کنی و عطرشان را استشمام. میوه‌فروشی‌ها چشم‌وچراغ بازارند با آن رنگ‌های ناب. اگر صاحبان آن سرسوزن دوقی داشته باشند یا ترکیب رنگ‌ها کنار هم اثری هنری می‌آفریند در شهرهای خاکی و خاکستری. صاحبان این مغازه‌های جادویی «راز فصل‌ها را می‌دانند» و سسنی‌های میوه‌شان با گردش ماه و فصل هماهنگ است. قبول کنید که کار با میوه و سبزی که زود خراب می‌شوند سخت است. پس درود بر این افراد شریف، که اگرچه شغل سخت و پراسترسی دارند اما نمی‌کنرانند سبد میهمانی‌های ما از میوه‌های تروتازه خالی بماند.

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

لبخند گردشگری



• **هشتنگ** •

• **صدرا محقق** •

نیز چندی پیش به مسکو سفر کرد تا در همین رابطه مذاکراتی داشته باشند. از ۲۷ تا ۳۰ بهمن ماه هم نهمین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری تهران بر گزار شد که مجموعه این رویدادها باعث شد کاربران زیادی در هفته گذشته مطالبی در رابطه با این حوزه بنویسند. برخی از کاربران با نگاهی انتقادی به کمپو کاستی‌ها در این زمینه پرداختند و برخی دیگر با خوش‌بینی این رویدادها را تحلیل کردند. بخشی از این نظرات در ادامه آمده است:

یکی از کاربران توئیتر با اشاره به تحولات حوزه گردشگری از ایده خود برای جذب گردشگران نوشته است: «مزرعه بز نیم تو کوه کنار رودخونه، توش محصولات باغی هم پرورش بدیم، خونه درختی بسازیم و به تور بیست‌ها اجاره بدیمش. برای صبحانه، ناهار و شام محصول خودمون رو سرو کنیم، هم زندگی، هم درآمد!»

حسین نوروزی در توئیتر کمبود فضا‌های گردشگری در تهران را نقد کرده است: «تهران نه‌تنها انار ندارد، بلکه حتی جایی هم ندارد که انسان یک توریست رو ببرد فضای شهری و زندگی روزمره رو نشانش بدهد. مردمش ولی خونگرم و مهربان‌اند!» کاربری به نام باتالزار هم نوشت: «با توجه به مشکلات روسیه و اروپا، اگه ایران سواحل جنوبی رو برپای روس‌ها آماده کنه واقعا می‌تونه سالیانه ۲ میلیون توریست روسی رو بکشونه ایران.» کاربر دیگری هم در این رابطه نوشته است: «دارم درباره شیوه‌های جذب گردشگر تحقیق می‌کنم. بدون استثنا همه میگن باید هتل و مسافر خونه ساخته بشه و برخی سیاست‌ها تغییر کنه.»

یکی از کاربران هم سیاست ایران مبنی بر صدور ویزای فرودگاهی برای اتباع ۱۹۰ کشور منهای ۹ کشور را، که دوتای آن‌ها آمریکا و انگلستان هستند، اینطور نقد کرد: «ایران به توریست‌های همه کشورها در فرودگاه ویزا می‌دهد جز ۹

کشوری که به ایران توریست می‌فرستند.»

سحر طلوعی، روزنامه‌نگار، هم در فیس‌بوکش با اشاره به راه‌اندازی یک هتل لوکس ه‌ستاره دریایی در کیش نوشت:

«آن‌شاءالله آن‌ها که در هتل دریایی کیش ساکن می‌شوند

آن دسته از مردم هستند که آشغال‌هایشان را از پنجره ماشین بیرون پرتاب نمی‌کنند. آن‌هایی که زباله‌هایشان را داخل سطل آشغال می‌اندازند و به دریا شوت نمی‌کنند. آن‌شاءالله که طراح هتل دریایی ترنج کیش راست گفته باشد و برای ساخت این ایده از مصالح ساختمانی دوست‌دار محیط‌زیست استفاده کرده و اکوسیستم خلیج فارس را نابود نکرده و نمی‌کند. آن‌شاءالله که توریست‌های سراسر جهان با دیدن این عکس دهانشان آب بیفتد و هتل دریایی کیش را انتخاب کنند و آن‌شاءالله که همین یکی باشد و همین‌طور سرتاسر سواحل کیش را با مشابیهش هتل‌باران کنیم.»

در این میان تعداد زیادی از کاربران هم از جهت دیگری مشغول تبلیغ در زمینه گردشگری هستند، کاربرانی که می‌خواهند با روش‌نگری تلاش کنند گردشگران ایرانی نوروز امسال را به ایران گردی بپردازند و به کشور‌های همسایه مثل ترکیه و امارات که با ایران رابطه خوبی ندارند سفر نکنند. در همین باره یکی از کاربران در فیس‌بوکش نوشته است: «تا تعطیلات عید نوروز هنوز چند روزی مانده، اما از همین الان بسیاری در فکر مقصدی برای مسافرت هستند.

ایران یکی از زیباترین و متنوع‌ترین کشور‌های جهان برای گردشگری است، این چیزی است که حتی کارشناسان و رسانه‌های بزرگ بین‌المللی هم دائم تکرار می‌کنند. اما شاید بسیاری از ما هنوز به بسیاری از مناطق زیبای کشورمان نرفته باشیم. سواحل جنوبی از چابهار تا آبادان، مناطق سرسبز کردستان و کرمانشاه، شهر‌های بسیار زیبایی چون اسفهان، یزد، تبریز، کرمان و شیراز، کوه‌های زیبای چون دنا و صحر‌ها و جنگل‌های استان گلستان و... امسال به جای سفر به مقاصدی چون دبی و استانبول، بیایید همدیگر را تشویق کنیم به دیدار مناطق زیبای ایران برویم، جاهایی که تاکنون نرفته‌ایم. هم با بخشی از طبیعت و معماری و تاریخ و زیبایی کشورمان آشنا می‌شویم و هم درآمدی که قرار است به جیب بیگانه برود، به جیب هم‌میهنمان می‌رود و موجب رونق شهر‌ها و آبادی‌های کشورمان می‌شود.

سعی کنیم حتی‌الامکان به دبی نرویم. ثروت و مکتد برخی از شهر‌ها و مناطق همسایه از جمله دبی، امروز به تیغی تیز تبدیل شده است برای تلاش جهت ضربه زدن به ایران. بخشی از این ثروت و مکتد از طریق ایرانی‌ها تامین شده. با نرفتن ما به دبی و... اقتصاد آن‌ها ماتم نخواهد گرفت، اما لااقل پول و سرمایه ایرانی به کار تیز‌تر کردن تیغ آن‌ها نرفته است.»

امین آزاد، روزنامه‌نگار ساکن ایتالیا که با مجله تجارت فردا همکاری می‌کند، نیز در فیس‌بوکش از منظری دیگر درباره تغییر فضا در حوزه گردشگری ایران نوشته است: «تا پیش از برداشته شدن تحریم‌ها عملا خبری از ایران در سایت‌های مهم گردشگری دنیا نبود، اما حالا به شما جاهای دیدنی ایران را پیشنهاد می‌دهند. هتل‌های ایران را رده‌بندی کرده‌اند و حتی برخی هتل‌ها را می‌توان از طریق این سایت‌ها رزرو کرد. در کنار سایت‌های مختلف، اگر موتور جستجو گر گوگل در یابد شما به دنبال سفر به ایران هستید یا به ایران علاقه دارید، در سایت‌های مختلف مثل یوتیوب برای شما خدمات شرکت‌هایی را تبلیغ می‌کند که برای سفر به ایران سرویس می‌دهند و از سیستم تبلیغاتی گوگل استفاده می‌کنند.»



یکشنبه • ۲ اسفند ۱۳۹۴ • شماره چهل و چهار

• ساختمان نیمه‌کاره-۲۹ •

• **مسعود شابانی** •

مسیر اشتباه!

امسال زمستان سردی نداشتیم و هوا چندان سرد نشد. روزهای بارانی و برفی انگشت‌شمار بودند و نزولات آسمانی هم خست به خرج دادند و کمتر از همیشه بودند. اما این هوا برای ما بد نبود و برخلاف سال‌های قبل که با یک باران باید چند روز بیکار می‌ماندیم و کارمان تعطیل می‌شد، امسال کمتر اذیت شدیم و بیشتر کار کردیم. ای کاش باران می‌آمد حتی به قیمت عقب افتادن کار ما! در عوض همه‌جا سرسبز و سیراب می‌شد. دوستان قدرت، که از کار قبلی در روستا به جمع ما اضافه شد و خودش روستازاده و کشاورز زاده است، بیشتر از دیگر بچه‌ها از نیاریدن باران ناراحت بود. قدرت می‌گفت: «امسال هم باران کم بارید، مشکل کم‌آبی و خشکسالی روستای ما دوچندان شده. سال‌ها قبل که همه رودخانه‌های روستا در تمام فصول پرآب بودند، کشاورزی رونق داشت، اما سال‌هاست با مشکل کم‌آبی و خشکسالی مواجه شده‌ایم.» قدرت از اینکه به خاطر خشکسالی مجبور شده کار آبا و اجدادی‌اش را رها کند و برای کارگری به شهر بیاید بسیار دلگیر بود. البته در بین دوستان کارگر ما، افراد زیادی هستند که به خاطر همین مشکل خانه و کاشانه‌شان را رها کرده و به اینجا آمده‌اند، اما برای قدرت که به‌تازگی به جمع ما پیوسته این مسئله کمی سنگین‌تر است.

این چند روز همه بچه‌ها بی‌وقفه کار می‌کنند تا بتوانند شب عید کنار خانواده‌هایشان باشند، اما این کار کردن‌های بی‌موقع ما، باعث سلب آسایش همسایه‌های ساختمان‌های مجاور شده. دیروز یکی از همسایه‌ها با عصبانیت به اینجا آمد و بعد از کلی دادوبیداد متوجه شدیم که از صدای کار کردن ما ناراحت شده. طوماری هم با امضای همه همسایه‌ها تهیه کرده بود تا به ادارات مربوطه شکایت ببرد. با وساطت حاج‌علی و دو نفر دیگر از بچه‌ها قرار شد کمی از سروصدای کارمان کم کنیم تا موجبات آسایش و آرامش دوستان همسایه فراهم شود. اما به‌خوبی می‌دانستیم که نمی‌توانیم این وعده را عملی کنیم، چون نمی‌توانیم سرعت کار را کم کنیم، با این حال برای خواباندن غائله باید این قول را می‌دادیم، دوستی دارم به اسم یاسر که تا سال قبل با هم کار می‌کردیم. یک جورایی با هم قوم‌وخویش بودیم اما جدای از آن، با هم خیلی دوست بودیم و سال‌ها در بسیاری از ساختمان‌ها با هم کار می‌کردیم. سال قبل بود که دیدم اخلاق یاسر کمی عوض شده و کمتر سر کار می‌آید و دیربه‌دیر می‌دیدمش. وضع مالی‌اش خوب شده بود و خلاصه دیگر آن یاسر سابق نبود. همان روز‌ها بود که خبردار شدم یاسر با چند صد کیلو مواد مخدر دستگیر شده و به زندان افتاده. خیلی ناراحت شدم و از اینکه چرا زودتر متوجه کارهای مشکوک یاسر نشده‌ام و جلوی بدبخت شدن او را نرفته‌ام خود را شمامت کردم. چند باری از زندان با من تماس گرفت و از روز‌های خوش کار گفت. اول هفته به لطف یکی از دوستان که در زندان کار می‌کرد موفق شدم به ملاقات یاسر بروم. با اینکه سن‌وسالی نداشت موهایش به سفیدی زده و خیلی شکسته شده بود. می‌گفت: «ارزوییم است یکبار دیگر سر کار ساختمانی بیایم و سخت‌ترین کارها را انجام بدهم، اما دیگر دست به این اشتباه نزنم.» یاسر بسیار بشیمان بود و می‌گفت دوستان بد و ناباب او را به این راه کشانده‌اند و او هم می‌خواسته راه صدساله را یک‌شبه برود. او بدترین راه ممکن را انتخاب کرده بود و الان دیگر راه سختی برای برگشتن دارد. می‌گفت در زندان هروقت کار ساختمانی پیش بیاد به یاد آن روز‌ها داوطلبانه آن را انجام می‌دهد. جالب‌تر این بود که یاسر از کسانی که در زندان با او هم‌بند هستند گفت، خیلی از آن‌ها دوستان مشترک ما بودند که زمانی با هم همکار بودیم. آن‌ها هم به طمع پولدار شدن از راه میان‌بر مثل یاسر گرفتار باند‌های مواد مخدر شده و حالا گرفتار و در بند بودند. از زنان که بیرون آمدم دست‌های زیر و خشنم را رو به آسمان بلند کردم و از اینکه با کار و زحمت پول درمی‌آورم و آزادانه زندگی می‌کنم خدا را شکر و سپاس گفتم.